



## اصول فهم و حل مسأله در سیاستگذاری عمومی با تأکید بر نهج البلاغه فرزاد جهان بین<sup>۱</sup>

۲۹

### چکیده

در دانش سیاستگذاری مسأله عبارت است از یک موضوع مشکوک یا دشوار که فهم یا انجام یا مقابله با آن دشوار است و نیاز به راه‌حل دارد و حل مسأله به معنای توانایی تجزیه و تحلیل منطقی و عقلانی مسأله، شناسایی چالش‌ها و ارائه راه‌حل‌های موثر است؛ راه‌حل‌هایی که به سیاستگذار کمک می‌کند تا از پیچیدگی‌های فرایند سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی عبور نموده و تصمیمات آگاهانه بگیرد و نیز بتواند به‌طور فعال مسائل و مشکلات احتمالی آینده را پیش‌بینی و برای پیشگیری یا کاهش اثرات آن اقدام نماید. هدف پژوهش حاضر تبیین اصول حاکم بر فهم و حل مسأله در سیاستگذاری عمومی با تأکید بر منظومه فکری و اندیشه‌ای امیرالمؤمنین علی(ع) در نهج البلاغه است. روش پژوهش توصیفی تحلیلی بوده و نتایج نشان می‌دهد که با توجه به اصول و آموزه‌های مستخرج از کتاب شریف نهج البلاغه، فهم و حل مسأله در فرایند سیاستگذاری عمومی بیش از هر چیزی نیازمند توجه به اصولی همچون اصل پرهیز از ساده‌نگری، پرهیز از نگاه صفر و یکی؛ پیچیده بودن مسائل اجتماعی؛ تدریج؛ اقتناع افکار عمومی، پرهیز از آمریت؛ پیگیری آرمانها در عین دیدن واقعیت‌ها، روشن شدن تمام زوایای مسأله، غلبه بر هیجانات و پرهیز از لجاجت می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** اصول، مسأله، سیاستگذاری عمومی، پیچیدگی، نهج البلاغه.

دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۲۹

تابستان ۱۴۰۳

مقاله علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۲/۱۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۱۱

صص: ۳۰۳-۳۲۱

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱. مقدمه

سیاستگذاری به عنوان یکی از مؤلفه های اساسی حکمرانی، به شکل عام و دولت اسلامی به شکل خاص، موضوع یکی از چالش های مهم جهان امروز است؛ چرا که رسیدن به اهداف مطلوب در هر مجموعه ای مستلزم ارائه و اجرای سیاست های متناسب با آن اهداف می باشد. از آنجایی که حاکمیت دینی، ماهیت متفاوتی در رویکردها و اهداف با سایر الگوها و شیوه های سیاستگذاری و حکمرانی در دنیای غرب دارد، انتظار می رود که دارای مدل مفهومی سیاستگذاری متفاوتی باشد. کتاب شریف نهج البلاغه به عنوان بازتاب دهنده ی افکار یکی از شاخص ترین حاکمان دین الهی در طول تاریخ است که زمینه ی مناسبی را برای ارائه ی محتوایی دقیق در این باره فراهم کرده است (جهان بین، ۱۳۹۴). در این راستا اصلی ترین سوال نوشتار حاضر این است که در مرحله فهم و حل مسأله در چرخه و فرایند سیاستگذاری عمومی با توجه منظومه فکری و اندیشه ای امیرالمؤمنین علی(ع) در نهج البلاغه بر چه اصول و مؤلفه های اثربخش و کارآمدی می توان تأکید نمود؟ و دیگر اینکه چرا این اصول مهم هستند و دارای چه نتایجی هستند؟

## ۲. پیشینه پژوهش

ندائی(۱۴۰۱) در مقاله «تأثیر دین و ارزش های دینی در سیاست گذاری عمومی» بر این عقیده است که بنیان سیاست گذاری عمومی در غرب بر اساس سنت لیبرالیسم است و به دین به دلیل وجود دولت های سکولار و غیر دینی اهمیت داده نمی شود و دین در سیاست گذاری غائب است؛ اما با ورود این رشته به کشورهایی که دولت ها و جوامعی دینی دارند، بالاخص، جمهوری اسلامی ایران، لزوم پرداختن به عنصر دین در سیاست گذاری ضرورت یافته است. یعقوبی و همکاران(۱۴۰۳) در مقاله «مدل مفهومی سیاستگذاری در دولت اسلامی با تحلیل محتوای خطبه سوم از کتاب «تمام نهج البلاغه»» بر این عقیده است که سیاستگذاری به عنوان یکی از مؤلفه های عمده ی دولت اسلامی، بخشی از نقشه ی راه تحقق تمدن اسلامی است لذا در صدد پاسخ به این سؤال است که مدل مفهومی سیاستگذاری در دولت اسلامی دارای چه مؤلفه هایی است؟ نادری باب اناری(۱۳۸۷) در مقاله «مؤلفه های حاکم بر سیاست گذاری عمومی در اسلام» سیاست در اسلام به معنای مدیریت آحاد مردم

جهت نیل به سعادت دنیوی و اخروی می باشد. از آنجایی که نوع عملکرد و رفتار انسانها در سطح جامعه از حوزه اندیشه آنان برخاسته است لذا ضروری است در جامعه اسلامی متناسب با هدف آن سیاستگذاری خاصی لحاظ شود. به رغم آثار برشمرده شده اثری که به چگونگی فهم و حل مسأله در فرایند و چرخه سیاستگذاری با توجه به آموزه های استخراجی و استنباطی - تفسیری از کتاب نهج البلاغه باشد وجود ندارد و نوشتار حاضر در نوع خود اولین اثری است که به این مهم توجه نموده است.

### ۳. روش تحقیق

تحقیق حاضر به لحاظ گردآوری داده ها ذیل مطالعات کتابخانه ای؛ به لحاظ رویکردی ذیل رهیافت تفسیری و به لحاظ روشی ذیل مطالعات توصیفی تحلیلی قرار می گیرد. به لحاظ ترتیب ارائه مباحث در نخستین گام به لحاظ نظری دو مقوله «فهم مسأله» و فرایند «حل مسأله» با بهره گیری از متون فارسی و انگلیسی توضیح داده می شود. در گام دوم با مطالعه نهج البلاغه مباحث و نکات مرتبط با اصول «فهم مسأله» و «راه حل مسأله» در سیاستگذاری استخراج می شود و در گام سوم این اصول با ذکر مصادیق و با اشاره با خطبه ها، حکمت ها و نامه های امام علی (ع) در نهج البلاغه توصیف، تحلیل و تفسیر می شوند.

### ۴. ادبیات نظری

#### ۴-۱. مفهوم شناسی سیاستگذاری عمومی

سیاست گذاری عمومی دانشی است که با حکومت، دولت، جامعه، و مسائل عمومی آن گره خورده و تداعی کننده اقدام دولت در اداره صحیح امور عمومی است. گای پیترز در کتاب «سیاست عمومی آمریکا: وعده و عملکرد» سیاستگذاری عمومی را مجموعه ای از فعالیت های حکومتی می داند که تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم بر زندگی شهروندان دارد (Peters, 2004: 21). از نظر توماس دای سیاستگذاری عمومی آن چیزی است که حکومت تصمیم می گیرد انجام دهد یا کنار بگذارد (Dye, 2002: 5). از نظر پیر مولر نیز سیاستگذاری عمومی یعنی «دولت در عمل» (مولر، ۱۳۸۲: ۲۵). به طور ساده می توان گفت سیاست گذاری عمومی تصمیمی است که در قبال یک مشکل عمومی اتخاذ

می‌شود و فرایندی است شامل تمام اقدامات که از زمان احساس مشکل آغاز و به ارزیابی حاصل از اجرای سیاست ختم می‌شود (الوانی و شریف زاده، ۱۳۸۷: ۲). در تعریفی دیگر می‌توان، سیاست گذاری عمومی را فهم مسائل عمومی و تالش نظام مند برای حل آنها دانست که در قالب سیاست تقنینی، اجرایی، قضایی بروز و ظهور پیدا می‌کند (جهان بین و مطلبی، ۱۴۰۳: ۸۰). با جمع تعاریف فوق می‌توان سیاست گذاری عمومی را فرایندی دانست که ناظر به مسأله‌های عمومی بوده و بازیگران و مراجع اصلی آن حکومت‌ها و دولت‌ها هستند.

## ۲-۴. ویژگی‌های سیاست گذاری عمومی

هارولد لاسول یکی از پایه‌گذاران سیاست‌گذاری، ویژگی‌های برای این رشته بیان می‌کند؛ که عبارتند از:

۱. مسأله‌محور: جهت‌گیری سیاست گذاری عمومی به سوی مسائل و موضوعات مهمی است که دولت با آن‌ها مواجه می‌شود. تمرکز اصلی سیاستگذار محدودی خاصی از سیاستگذاری نیست (محدوده‌هایی مانند تحلیل‌گری، ارزیابی و فرآیند)، بلکه تمرکز او بر مسأله‌ی مهمی است که از طریق دولت با آن مواجه شده است.
۲. چندرشته‌ای (میان‌رشته‌ای)؛ مراد از چندرشته‌ای یا چندجانبه بودن سیاست‌گذاری، آن است که این علم باید خود را از قید و بند معادلات محدود نهادها و ساختارهای سیاسی رها کرده و به جای آن خود را به شاخه‌های دیگری همچون جامعه‌شناسی، حقوق، اقتصاد و روان‌شناسی پیوند زده و در معادلات خود به حوزه‌های مختلف علمی مراجعه نماید.
۳. راه‌حل‌یابی؛ راه حل‌یاب بودن این علم، بدان معناست، که این علم با مسائل واقعی جهان پیوند داشته و صرفاً در حصارهای آکادمیک باقی نمی‌ماند؛ بلکه به عالم واقع جریان می‌یابد.
۴. هنجاری و ارزشی؛ لاسول با هنجاری خواندن سیاست‌گذاری، بر آن است که سیاست‌گذاری، نباید بر عینیت علمی پای فشارد؛ بلکه بایستی بپذیرد که جدا کردن اهداف از ابزارها و یا ارزش‌ها از تکنیک‌ها، در مطالعه فعالیت‌های دولتی امکان‌پذیر نیست (Lasswell, 1951: 3-15).

1. Multi-Disciplinary
2. Problem Solving
3. Explicitly Normative

در کنار این چهارویژگی، می‌توان به کل‌نگری در عین جزءنگری، ثابت بودن از حیث چهارچوب‌ها و روش و متغیر بودن از حیث خروجی و پاسخی که به دنبال خواهد داشت، نیز اشاره کرد (اشتریان، ۱۳۸۶: ۱۶).

### ۳-۴. فهم و حل مسأله در سیاست‌گذاری

بدون شناخت (فهم و ادراک)، تشخیص و سپس چگونگی حل مسأله، فرایند سیاست‌گذاری آغاز نمی‌شود، از این رو مرحله شناخت مسائل در مدل چرخه‌ای فرایند سیاست‌گذاری، مرحله‌ای اساسی است که بدون آن سیاست‌گذاری در هیچ حوزه‌ای معنا پیدا نمی‌کند. فهم و شناخت مسأله علاوه بر صحت و دقت، باید به‌موقع نیز انجام گیرد. مسأله‌ای که به‌خوبی شناخته نشود، حل نمی‌شود، و مسأله‌ای که حل نشود، چه‌بسا به مشکل، معضل، بحران و حتی فاجعه تبدیل شود. بر این اساس، شناسایی به‌هنگام مسأله از هزینه‌های نابه‌جا می‌کاهد. اما زمانی که مسأله به بحران تبدیل شد، حل آن‌ها سخت‌تر و با صرف هزینه‌هایی بیشتر خواهد بود. بنابراین، شناخت مسأله تأثیرات بسزایی در مراحل مختلف فرایند سیاست‌گذاری تا پایان آن دارد و اگر این مرحله اول به‌درستی انجام نگردد، سایر مراحل نیز دچار انحراف و مشکل خواهند شد و چه‌بسا خود منجر به ایجاد مسأله یا بحرانی دیگر شود که نیازمند سیاست‌گذاری جدیدی باشد.

مشاهده می‌شود زندگی روزمره سرشار از مشکلات موقعیتی است که طیفی از مشکلات ساده تا مسائل مهم تر را در برمی‌گیرد و سیاستگذار ناگزیر از حل یکایک آنها هست. رویکرد حل مسأله در حکم ابزاری مهم برای مواجهه با بسیاری از مشکلات موقعیتی و حل آنهاست. وقتی شخصی یا سازمانی با موقعیت یا تکلیفی روبرو می‌شود که نمی‌تواند از طریق کاربرد اطلاعات و مهارت‌هایی که در آن لحظه در اختیار دارد به آن موقعیت سریعاً پاسخ گوید، گفته می‌شود که آن شخص یا سازمان با مسأله‌ای روبروست (سیف، ۱۳۸۲: ۵۱۳). جیمز اندرسون مسأله را وضعیتی می‌داند که در آن نیازی، محرومیتی یا نارضایتی‌ای ایجاد می‌شود و هدف راه‌حلیابی قرار می‌گیرد (Anderson, 1948: 5). همچنین مسأله را می‌توان مانعی در راه رسیدن به هدف یا وضع مطلوب، عامل کاهش توان سازمان در رسیدن به هدف و اختلاف بین وضع موجود هرگونه بلا تکلیفی در اهداف و روشها نیز تعریف کرد.

## 1. Problem Solving

«زندگی سراسر حل مسأله است». این جمله عنوان کتابی از کارل پوپر، یکی از بزرگترین فیلسوفان علم در قرن بیستم است. وی حل مسأله را نه تنها رسالت علم بلکه اجبار زندگی می‌داند و آدمی را ناگزیر از رویارویی دائمی با مسائل گوناگون و تلاش برای حل آن‌ها (پوپر، ۱۳۸۸). در این راستا حل مسأله فرآیندی است برای کشف توالی و ترتیب صحیح راه‌هایی که به یک هدف یا یک راه حل منتهی می‌شود؛ بنابراین حل مسأله را به معنای یافتن یک راه مناسب برای دستیابی به هدف تعریف کرده‌اند. در بیانی دیگر حل مسأله بخشی از تفکر است. حل مسئله که پیچیده‌ترین بخش هر عملیات فکری برای یک سیاستگذار تصور می‌شود، به عنوان یک روند مهم شناختی تعریف می‌گردد که محتاج تلفیق و مهار یک سری مهارت‌های بنیادین و معمولی است. حل مسأله وقتی مطرح می‌شود که یک موجود زنده یا یک سامانه هوش مصنوعی نداند که برای رفتن از یک موقعیت به موقعیت دیگر باید چه مسیری را بپیماید. این نیز خود بخشی از روند یک مسأله بزرگ‌تر است که یافتن مسأله و شکل‌دهی مسأله بخشی از آن می‌باشد. همچنین حل مسأله یک راهبرد مقابله‌ای مهم است که توانایی و پیشرفت شخصی و اجتماعی را افزایش و تنیدگی و نشانه‌شناسی روانی را کاهش می‌دهد (رضائیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۵-۴).

عامل اصلی در حل مسأله، عبارت است از کاربرد تجربه قبلی سیاستگذار برای رسیدن به راه حل و پاسخی که پیش از آن برای انسان ناشناخته بوده است. تجربه، دانش و مهارت گذشته، پیشنهاد حل مسأله محسوب می‌شود. بسیاری از انتخاب‌ها و حل مسأله‌ها انعکاسی‌اند؛ یعنی قبولشان نا آگاهانه است آن چنان که شرکت ایران خودرو طی تجربیات کاری خود به این نتیجه رسید که افراد در زمان حل مسأله بیشتر به ناخودآگاه خود رجوع می‌کنند. اما به نظر می‌رسد این موضوع هنگامی که سیاستگذار با مسأله تازه و پیچیده‌تری روبرو می‌شود چندان صادق نیست؛ در این شرایط انتظار می‌رود سیاستگذار با اندیشه کامل همه جوانب کار را سنجیده، با در نظر گرفتن شقوق مختلف دست به انتخاب بزند (Robbins, 1998: 97) حل مسأله در بالاترین سطح فعالیت‌های ذهنی انسان قرار دارد (سیف، ۱۳۸۲: ۵۱۳).

راسل لینکلن اکاف<sup>۱</sup> از پیشگامان تفکر سیستمی و دانش سیاستگذاری بین حل مسأله، رفع مسأله<sup>۲</sup>، دفع مسأله<sup>۳</sup> و جذب یا هضم مسأله<sup>۴</sup> تفاوت قائل است و می گوید:

- حل مسأله یعنی یافتن پاسخ بهینه، بهترین انتخاب یا بهترین شق. تصمیم گیری عقلایی کوشش است برای یافتن چنین پاسخی.

- رفع مسأله به معنای یافتن پاسخ رضایت بخش است که ممکن است ضرورتاً بهترین راه قابل دسترسی نباشد، بلکه انتخابی است که به اقتضای شرایط، نظیر محدودیت های زمانی و یا فقدان شناخت واقعی از مسأله، انجام می گیرد.

- دفع مسأله زمانی صورت می گیرد که هدف ها تغییر داده شوند، به طریقی که در شرایط موجود و با اجرای اقدامات تعیین شده مسأله ای در رسیدن به هدف جدید به نظر نرسد. احساسات درباره آنچه که باید اتفاق می افتاد تغییر یافته و تعدیل شده و در مسیری قرار می گیرند که اگر آنچه که اتفاق خواهد افتاد رخ دهد، به عنوان واقعیت های جاری پذیرفته خواهد شد.

- جذب یا هضم مسأله یعنی به امید این که مشکلات احتمالی ظاهر نخواهند شد، نادیده انگاشته شوند (Ackoff, 1987: 8-12).

برانسفورد و استاین<sup>۵</sup> نیز چگونگی حل مسأله را در پنج مرحله برمی شمارند که عبارتند از: ۱. بررسی نتایج و یادگیری؛ ۲. پیش بینی نتایج احتمالی و اقدام برای حل مسأله؛ ۳. کشف راهبردهای ممکن؛ ۴. تعریف اهداف و بازنمایی مسأله؛ ۵. تعیین مسأله و موقعیت های مربوط (Bransford & Stein, 1984: 6-11).

در الگویی دیگر، فرایند حل مسأله در سه مرحله شرح داده شده است: الف) بازنمایی مسئله که در آن فرد دانش پیشین خود را برای شناسایی مسأله فرا می خواند و با توجه به شرایط هدف هایی را تعیین می کند؛ ب) جستجوی راه حل که در آن فرد برای رسیدن به هدف های خود راه حل هایی را پیدا می کند و ج) اجرای راه حل که در آن فرد راه حل هایی را که یافته است به کار می برد و نتایج را ارزشیابی می کند (Kirkley, 2003: 12-18).

1. Russell L. Ackoff
2. Resolution
3. Dissolving or Dispelling the Problem
4. Absorption or Digestion of the Problem
5. J.D. Bransford and B.S. Stein, B.S.

به نظر می‌رسد که در تمامی الگوهایی که برای حل مسأله ارائه شده اند مراحل یا مؤلفه های شناسایی مسأله، تحلیل مسأله و ارائه راه حل از مؤلفه های اصلی حل مسأله محسوب می‌شوند. هرگاه افراد در یک یا بیش از یک مرحله مشکل داشته باشند، از عهده حل مسائل برنمی‌آیند. بنابراین در آموزش مهارت های حل مسأله لازم است که به این مراحل توجه شود.

### ۵. نهج البلاغه و اصول مهم در فهم و حل مسأله

براساس آنچه گفته شد می‌توان گام اول در سیاستگذاری عمومی را فهم و حل مسأله دانست. در این مسیر، اصولی وجود دارند که بدون توجه به این اصول، سیاستگذار در فهم و حل مسأله دچار خطا خواهد شد. این اصول براساس تتبع در نهج البلاغه عبارتند از:

۱-۵. اصل پرهیز از ساده نگری و ساده سازی: سطحی نگری و ساده لوحی، به مرتبه ای از شناخت پدیده ها و تحلیل واقعیت ها و ریشه و علل رخدادها، اطلاق می‌گردد که یک سیاستگذار را بدون بررسی کامل علل و عوامل رخدادها و بدون ژرف نگری نسبت به واکاوی واقعیت ها، به شناختی ناقص و فریبنده و ناتمام، قانع می‌کند و او را از درک عمیق، محروم می‌سازد. چنانچه یک سیاستگذار، بنا به ناتوانی ذهنی و شناختی و یا هر علل دیگر، به برداشت های انفرادی و شخصی خود از یک مسأله بسنده کند و از مشاوران مستقل کمک نگیرد، نظام ذهنی و دستگاه فکری و شناختی او، بر پایه داده های دریافتی، به تصمیم گیری می‌پردازد و بی‌گمان تصمیمات ایشان، متناسب با اعتبار اندک داده ها و اطلاعات ناقص، تصمیم هایی نادرست و ناقص خواهد بود.

میزان تأثیر تصمیم های یک سیاستگذار، وابسته و متأثر از جایگاه اوست. چنانچه آن فرد، نقش و ارتباطی با دیگران نداشته باشد و فقط در پیرامون مسایل شخصی و خصوصی، اقدام به تصمیم گیری کند، بی‌گمان تصمیم های درست و نادرست او، در محدوده زندگانی شخصی و خصوصی تأثیرگذار خواهد بود. اهمیت موضوع آنجاست که یک سیاستگذار و یک مسئول و صاحب اختیار در اداره یک مجموعه انسانی، در فرایند اداره جامعه و مجموعه انسانی، به شناخت و برداشت های شخصی و خصوصی بسنده کند و از این رو، نظام فکری و اندیشگی او اجازه ندهد تا شناخت خود را عمق و ژرفا ببخشد و لذا بر اساس داده های اندک و سست و نادرست، اقدام به سیاستگذاری و



تصمیم‌گیری می‌کند و تأثیر تصمیم‌گیری غلط و ناقص او، دامن ده‌ها و صدها و میلیون‌ها نفر انسان دیگر را می‌گیرد.

در این راستا و مطابق با تجربه دینی پیامبران و ائمه اطهار(ع) مسیر تحقق دین مسیر سختی است و انتظار اینکه با آسانی و سادگی بتوان به آرمان‌ها دست پیدا کرد، انتظار غلطی است. راه خدا پیچیده با سختی‌هاست. چنانکه حضرت علی(ع) در اوج جنگ صفین فرمودند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسْتِي لَكُمْ طُرُقَهُ؛ شیطان راههایش را آسان جلوه می‌دهد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱). امیرمومنان(ع) یکی از راههای نفوذ شیطان را همین تغییر نظام محاسبات می‌دانند. از نظر حضرت، حق جز با جدیت به دست نمی‌آید؛ وَ لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ (نهج البلاغه، خطبه ۲۹). و خداوند هرگز استخوان شکسته ملتی را بازسازی نکرد مگر پس از آزمایش‌ها و تحمل مشکلات (نهج البلاغه، خطبه ۸۸) اما در مقابل برخی با ساده‌نگری گمان می‌کنند به راحتی می‌توان از عهده مشکلات برآمد و وقتی نمی‌توانند ناامید می‌شوند. به عنوان مثال در جنگ صفین، یک عده می‌گفتند و گمان می‌کردند که با مذاکره و حکمیت مشکلات حل می‌شود اما نه تنها حل نشد بلکه بر گرفتاری‌ها افزون شد. امام علی(ع) در خطبه ۱۹۴ یکی از مشخصه‌های منافقان را ساده‌نشان دادن راه بیان می‌کنند «قَدْ هَوَّتُوا الطَّرِيقَ وَ أَضَلُّوا الْمَضِيقَ؛ در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بن بست می‌کشاند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴). جالب اینجاست که همین‌ها که راه را آسان نشان می‌دهند مردم را در تنگنا قرار می‌دهند. امام علی(ع) در خطبه ۱۶۶ می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ كُمْ تَتَخَذَلُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ وَ كَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَقْوَمَنَّ قَوِي عَلَيْكُمْ...؛ ای مردم! اگر در یاری حق کوتاهی نمی‌کردید و در خوار ساختن باطل سستی نمی‌نمودید، کسانی که همپایه شما نیستند، در شما طمع نمی‌کردند و هیچ قدرتی بر شما مسلط نمی‌شد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶). امیر مومنان می‌فرمایند اگر می‌خواهید کسانی که همپایه شما نیستند در شما طمع نکنند و قدرتمندان نیز نتوانند بر شما سیطره پیدا کنند لاجرم باید حق را یاری کنید و در وهن باطل بکوشید. به عبارتی در نسبیت داخل و خارج اولویت با داخل است و اینکه جامعه تلاش کند در بین خود حق را عزیز و باطل را سست نماید. در چنین صورتی در عرصه بیرونی کسانی که همپایه ما نیستند در نابودی آن جامعه به طمع نمی‌افتند و ابرقدرتها نیز نمی‌توانند قدرت خودشان را بر این جامعه بسط دهند.

امام علی(ع) در فرازی دیگر در خطبه ۲۵ می فرماید: «وَاللَّهِ لَأُظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيُدْأَلُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِاطْلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَبِأَدَائِهِمْ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ صَاحِبِيهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ، وَبِصَلَّاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَفَسَادِكُمْ؛ سَوْگَندَ بِهِ خُدا چَنین گَمان می کنم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد، زیرا آنها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرقید و آنها در باطل از امامشان تبعیت می کنند و شما در حق از امامتان تخلف می کنید و آنها امانت را به صاحبانش برمی گردانند و شما خیانت می کنید و آنها در بلادشان صلاح و شما در بلادتان فساد می کنید.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۵).

۲-۵. پرهیز از نگاه صفر و یکی: یکی از آسیب های فراروی حل مسأله در چرخه سیاستگذاری، حاکمیت تفکر باینری (صفر و یکی) بر اذهان بسیاری از سیاستگذاران و تصمیم گیرندگان است. در چنین فضایی که همه چیز حالت «با ما یا بر علیه ما» گرفته، افراد یا با عقیده ای موافقند و یا آن را به کلی رد می کنند! مطمئناً چنین طرز تفکری می تواند یکی از موانع تحقق سیاستگذاری مطلوب و حکمرانی خوب بوده و تصمیم گیرندگان را از رسیدن به درجات بالای فکری و اعتقادی بازدارد.

امروزه بخش قابل ملاحظه ای از مسأله ها و مشکلات شناختی، معرفتی و ارتباطی مربوط به این خطاست. در این نوع فکر، قانون «همه یا هیچ» حاکم است. فردی که این خطا را دارد، یک رفتار، فکر، موفقیت، پدیده یا موضوع را کلاً سفید یا سیاه می بیند. یک نوع حس کمال گرایی و ایده آل نگری باعث می شود تا با کوچک ترین ضعفی که از کسی مشاهده می کند یا در یک مسأله ای کمترین اشکالی که پیدا می کند، آن را به کلی حذف کند و پس بزند. در این نوع تفکر، هر چیز که کامل نباشد، شکست بی چون و چراست (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

قرآن کریم، امت اسلام را امت میانه و وسط می نامد و می فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛ و این چنین شما را امتی میانه (معتدل) ساختیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم بر شما گواه باشد.» (سوره بقره آیه ۱۴۳). معنای آیه بالا این است که در آیین اسلام، هیچ گونه افراط و تفریط وجود ندارد. همین مسأله در کتاب شریف نهج البلاغه به گونه ای دیگر مطرح شده است چنانکه حضرت امیر(ع) بین خوارج و معاویه تفاوت قائل می شوند. آنجا که می فرماید: «لَا تَقْتُلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي فَلَيْسَ مِنْ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ»

فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ؛ بعد از من خوارج را نکشید، زیرا کسی که می خواسته حق را بدست آورد و خطاء کرده (گمراه شده) مانند کسی نیست که در راه باطل قدم نهاده و آنرا در یافته است.» (نهج البلاغه، خطبه ۶۱). این جمله مهم به وضوح حکایت از آن دارد که سیاستگذار نباید در مورد افراد و پدیده ها خصوصا در درون جبهه حق، نگاه صفر و یکی داشته باشد.

امیرالمومنین در خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه در نقد رویکرد صفر و یکی خطاب به خوارج فرمودند: « پس اگر چنین می پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امت محمد (ص) را به گمراهی من گمراه می دانید؟ و خطای مرا به حساب آنان می گذارید و آنان را برای خطای من کافر می شمارید؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کورکورانه فرود می آورید و گناهکار و بیگناه را به هم مخلوط کرده، همه را یکی می پندارید؟ در حالی که شما می دانید، همانا رسول خدا (ص) زناکاری را که همسر داشت سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد و میراثش را به خانواده اش سپرد و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده اش باز گرداند. دست دزد را برید و زنا کاری را که همسر نداشت تازیانه زد و سهم آنان را از غنائم می داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر (ص) آنها را برای گناهانشان کیفر می داد و حدود الهی را بر آنان جاری می ساخت، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی برد و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی ساخت.».

۳-۵. پیچیده بودن مسائل اجتماعی: برخی مسایل اجتماعی، پیچیده، چندبعدی، چندسطحی و دارای ذینفعان و کنشگران متعدد است و نمی توان نسخه های سریع و صریح برای آن تجویز کرد. آنها «واقعیت هایی ساختار نیافته» هستند. معمولا راه حل های سریع، نادرست ترین راه ها برای حل آنها است. برای حل مسائلی از این دست، ابتدا باید شناخت درستی از مسأله پیدا کرد و سپس با کمک ذینفعان، تلاش برای حل تدریجی مسأله داشت. نکته دیگر تدریجی بودن حل مسایل اجتماعی در فرایند سیاستگذاری و عدم انتظار راه حل سریع است. همچنین مسایل اجتماعی راه های تک خطی ندارند و معمولا اصلاح یک بخش آن، پیامدهای ناخواسته ای دارد که منجر به ایجاد مشکل در بخش های دیگر می شود. به همین دلیل، برای حل مساله، مشارکت و حضور ذینفعان و تصمیم جمعی و مشترک با حضور ذی نفعان ضرورت دارد (رابینگن و واینبرگ، ۱۳۹۷: ۱۲-۸).

در مجموع مسائل اجتماعی، مسایل پیچیده ای هستند و دهها متغیر در آن موثرند و حل آنها مانند حل معادلات چند مجهولی است که متغیرها هم ثابت نیستند و سیلان دارند. چنانکه در تاریخ اسلام

و در جریان جنگ صفین از طرف جمع قابل توجهی از سپاهیان از امام علی (ع) تقاضا شد که برای اقامه‌ی نماز تراویح، امام جماعت تعیین کنند. حضرت فرمودند این نماز بدعت است و من برای آن امام جماعتی تعیین نمی‌کنم. عده‌ای شروع به سروصدا و اعتراض کردند و این اعتراضات به حدی شدت گرفت که کلیت سپاه مورد چالش قرار گرفت (کلینی، ج ۸، ۱۴۰۷: ۵۸). حضرت در اینجا باید انتخاب می‌کردند. از یک طرف با یک بدعتی رو به رو شده‌اند و از طرفی با سپاه معاویه. اگر با مسأله نماز تراویح (بدعت) مقابله کنند، سپاه تضعیف می‌شود و در مقابل معاویه شکست می‌خورند و اگر بخواهند با معاویه مقابله کنند، باید چشمشان را بر روی این بدعت ببندد. فلذا حضرت اهم و مهم کردند و به دلیل اهمیت بالاتر مقابله با معاویه، از آن بدعت موقتا چشم پوشی کردند.

مثال دیگری در این زمینه مسأله قیس بن سعد بن عباده خزرجی، استاندار مصر در زمان حکومت حضرت علی (ع) بود. برخلاف مشی عمومی حضرت علی (ع) که قائل به مدارا با مخالفان بودند، در مورد مصر معتقد بودند که باید با عثمانی‌ها باسخت‌گیری رفتار شود. اما قیس چنین نگاهی نداشت و با آنها مدارا می‌کرد. این اختلاف عقیده بین او و حضرت باعث شد اخباری در کوفه بپیچد که قیس خلاف دیدگاه امیرالمومنین عمل می‌کند. همزمان معاویه، قیس را به همراهی با خود دعوت کرد ولی او نپذیرفت (ثقفی کوفی، ۱۴۱۰: ۱۰۶ - ۱۰۲). معاویه در انتظار عمومی، نامه‌ای جعلی از طرف قیس خواند، مبنی بر اینکه قیس در آن برای معاویه دعا کرده و معاویه هم آمین گفت! همین خبر را جاسوسان حضرت علی (ع) به گوششان رساندند. در نتیجه این اتفاقات، فضای سنگینی علیه قیس در کوفه و بین نخبگان آن ایجاد شد. بعد از اینکه فضا علیه قیس شد، حضرت علی (ع) رغم میل باطنی مجبور شدند او را از استانداری مصر بردارند (بلعمی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۶۳۶) و البته به عنوان مقدمه سپاهشان به سمت معاویه فرستادند. حضرت در ادامه، محمد بن ابوبکر را به استانداری مصر منصوب فرمودند (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱، ۱۹۶). اما محمد ابن ابی بکر برای مصر مناسب نبود و این انتصاب از روی ناچاری بود. حضرت اشعث بن قیس را حکومت از آذربایجان و در ادامه حتی از رهبری بخشی از قبایل یمن عزل کردند اما در ادامه اعتراض و درخواست یمنی‌ها برای بازگشت اشعث به طوری بود که فرد جدید منصوب حضرت، خود مسئولیتش را به اشعث تحویل داد! حضرت اعتمادی به اشعث نداشت اما به دلیل اینکه بدون حضور اشعث، بخش مهمی از یمنی‌ها در



بر اين اساس نظام ولايت بر پايه اقناع است و نه تحميل و تحميل. نه تنها مردم بلکه مسئولين نيز در اين نظام نبايد صرفاً پذيرنده باشند. حضرت در نامه به مالک فرمودند: «وَلَا تَقُولَنَّ: اِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ ادِّعَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ؛ بِهِ مَرْدَمٌ مَكُونُ: بِهِ مِنْ فِرْمَانِ دَادِمٍ، مِنْ نِيزِ فِرْمَانِ مِي دِهِم، پَسِ بَايِدِ اطَاعَتِ شُودِ! اِينْگُونِهْ خُودِ بَزْرَگِ بِيْنِي، دَلِّ رَا فَاَسِدِ مِي كَنْدِ وَ دِيْنِ رَا پِزْمِرْدِه، وَ زَوَالِ نِعْمْتِهَاسْت.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). طبعی است در چنین حکومتی، پیچیدگی‌ها افزون خواهد بود.

**۵-۶. پیگیری آرمان‌ها در عین دیدن واقعیت‌ها:** هنگام حل مسأله باید به عواقب و جوانب امر اندیشید و نتایج حال و آینده آن را لحاظ نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «وَنَظَرُ قَلْبِ اللَّيْبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمْدَهُ وَ يَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ؛ چشَمِ دَلِّ اِنْسَانِ خِرْدَمَنْدِ پَايَانِ كَارَشِ رَا مِي بِيْنِدِ وَ نَشِيْبِ وَ فِرَازِ خُوِيْشِ رَا مِي شِنَاسِد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳).

**۵-۷. اصل روشن شدن تمام زوایا:** گام اول یا اولین مرحله از مراحل مهارت حل مسأله، عملیاتی کردن مسأله است. تصمیم‌گیری راجع به برطرف کردن مشکل، بدون این که زوایای آن روشن شود، اتلاف وقت است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: إِذَا اقْتَرَنَ العَزْمُ بِالْحَزْمِ كَمَلَتِ السَّعَادَةُ؛ «هنگامی که تصمیم با دقت همراه شود، سعادت کامل می‌شود.» (غرر الحکم، ۴۷۴).

**۵-۸. اصل غلبه بر هیجانات:** به هنگام رویارویی با مسائل، سیاستگذار ممکن است احساسات و هیجان‌های ناخوشایندی داشته باشد. به منظور در امان ماندن از این آسیب‌ها، باید احساسات و هیجان‌ها مدیریت شود (علوی، ۱۳۹۲: ۱۵۲). امیرالمؤمنین علی (ع) در این زمینه می‌فرمایند: «إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمَ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ/ «هنگامیکه از چیزی می‌ترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت‌تر است.» (نهج البلاغه، الحکمه ۱۷۵). البته این سخن بدان معنا نیست که سیاستگذار بی‌مطالعه خود را به خطر بیفکند، بلکه به مواردی مربوط است که انسان سیاستگذار ترس بیجا به چیزی دارد و همین مانع پیشرفت برنامه‌های او می‌شود. در این گونه موارد باید با مطالعه و مشورت وارد عمل شد تا ترس فرو ریزد و شجاعت اقدام به عمل حاصل شود.

**۵-۹. اصل عجله نکردن:** عجله کردن در آموزه‌های دینی نیز عملی نکوهیده به شمار می‌رود و تنها در آنجا که خوبی یک کار، روشن و معلوم است، به عجله در آن کار توصیه شده است.

حکومت، مدیریت و سیاستگذاری جایگاه شتاب کردن در کارها، اعم از تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، عمل و اقدام، پیش از هنگام آن‌ها نیست. هرکاری در این جایگاه باید مبتنی بر کارشناسی، بررسی درست و دقیق، ارزیابی همه‌جانبه، دوراندیشی و جامع‌نگری باشد، و چنان‌چه هر یک از این امور لحاظ نشود و به درستی صورت نگیرد، خسارت حاصل از شتاب کردن قابل‌جبران نیست. بنابراین سخت باید از شتاب کردن در کارها پرهیز نمود «العَجَلُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ يُوجِبُ الْعُصَّةَ؛ شتاب کردن پیش از توانایی یافتن بر کاری، موجب اندوه است.» (غرر الحکم، ۱۳۳۰).

در نگاه امام علی (ع) در فرایند فهم و حل مسأله شتابکاری نشانه‌ی نابخردی، بی‌تأملی و فقدان دوراندیشی است، چنان‌که در این زمینه می‌فرماید: «مِنَ الْخُرْقِ الْمَعَاجِلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ / شتاب در کاری پیش از توانایی یافتن بر آن نشانه‌ی نابخردی است.» (نهج البلاغه، الحکمه ۳۶۳). بنابراین ساختار حکومت و مدیریت باید به گونه‌ای سامان یابد که امکان شتابکاری در اظهارنظر، تصمیم‌گیری و اقدام کردن فراهم نشود. در منطق امیرمؤمنان علی (ع) شتاب ورزی نابهنگام چنان خطرآفرین است که باید به جد از آن پرهیز کرد، و به ویژه در حکومت و مدیریت راه آن را با سازوکارهای عقلانی و خرد جمعی بست (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷). شتاب ورزی در کارها به دلیل ماهیت آن، حکومت و مدیریت را پیوسته به خطاکاری و نابهنگام‌سازی امور و تزلزل در همه چیز می‌کشاند؛ و به این دلیل از منظر امیرمؤمنان علی (ع) به جد باید از آن پرهیز شود: «العَجُولُ مُخْطِئٌ وَإِنْ مَلَكَ الْمُتَأَنِّي مُصِيبٌ وَإِنْ هَلَكَ شَتَابَكَارٌ دَجَارٌ اشْتَبَاهُ اسْتِ، هر چند به مطلوب رسد. کسی که با آرامش کار کند، کارش صحیح است گرچه هلاک شود.» (غرر الحکم، ۱۲۲۸ - ۱۲۲۹). یا در جای دیگر می‌فرماید: «أَصَابَ مُتَأَنٍّ أَوْ كَادًا، أَخْطَأَ مُسْتَعْجِلٌ أَوْ كَادًا/ کسی که با آرامش کار کرد به مطلوب رسید، یا بدان نزدیک گردید. شتابکار به خطا رفت، یا بدان نزدیک شد.» (غرر الحکم، ۱۲۹۰).

امیرمؤمنان علی (ع) به کارگزاران خود توصیه می‌کرد که در امور مختلف به ویژه هنگام خشم از شتاب زدگی بپرهیزند. در عهدنامه‌ی مالک اشتر به او سفارش کرده است: «امَلِكِ حَمِيَةَ أَنْفِكَ، وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ، وَ سَطْوَةَ يَدِكَ، وَ غَرْبَ لِسَانِكَ، وَ احْتِرْسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ، وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ، حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْاِخْتِيَارَ: وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثَرَ هُمُومِكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ الِى رَبِّكَ؛ به هنگام خشم، خویشتن دار باش و تندی و سرکشی میار و دست قهر پیش مدار و تیزی زبان بگذار. با سخن ناسنجیده بر زبان نیاوردن، و در قهر تأخیر کردن، از تمام این امور خودداری کن



تا خشم آرام شود و عنان اختیار به دست آید؛ و چنین قدرتی بر خود نیابی جز آن که فراوان به یاداری که در راه بازگشت به سوی کردگاری.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). و نیز به مالک اشتر سفارش کرده است: «وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَيَّ عَفْوًا، وَلَا تَبْجَحَنَّ يَعْقُوبَةَ، وَلَا تَسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةَ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنْدَرِحَةَ؛ هرگز از گذشتی پشیمان مشو و از هیچ کیفری شادمان مباش، و در هیچ اقدام تندی که شاید گریزگاهی بیابی، شتاب مکن.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). ابن منظور در کتاب «لسان عرب» «بادره» را آن تندی و شدتی می داند که هنگام خشم و غضب برای انسان پیدا می شود (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۳۴۱). و امام (ع) به مالک اشتر فرمان می دهد که در چنین وضعی خویشتن داری کند و اسیر شتاب نشود و سرعت و شتاب نوزد و خود را از آن خلاص نماید. شتاب زدگی در امور موجب پشیمانی است و امام (ع) مالک را سفارش می کند که در تصدیق سخن سخنان شتاب موزد و به هیچ وجه در انتقاد کردن و معترض شدن عجله نکند و خردمندانه تصمیم بگیرد و عمل کند «و تَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِحُ لَكَ، وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ، وَ أَنْ تَشْبَهَ بِالنَّاصِحِينَ؛ و خود را از آنچه از تو پوشیده داشته اند، به تغافل زن و گفته سخن چین را تصدیق مکن. زیرا سخن چین، خیانتکار است، هر چند، خود را چون نیکخواهان وانماید.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). در اینجا امام (ع) به مالک اشتر می آموزد که هیچ وقت در پذیرش سعایت عجله نکند و اگر کسی بر ضد کسی سخن چینی کرد فوراً آن را نپذیرد و بدان ترتیب اثر ندهد، هر چند که آن کس خود را شبیه خیرخواهان و ناصحان سازد. اگر زمامداران و مدیران به هر سخنی و سعایتی گوش بسپارند و بدان عمل کنند و در معرض ستم و بی داد قرار می گیرند و از راه درست خارج می شوند. این گونه شتاب زدگی ها روح تفاهم و احترام و الفت را زایل می سازد و کرامت اجتماعی مردمان را از بین می برد و امنیت لازم برای اداره ی امور را مضمحل می سازد.

در مجموع این آموزه می رساند که شتاب کردن در کارها از جمله فهم و حل مسأله، پیش از رسیدن هنگام آن ها، در هر صورت کاری تباه است و باید از آن پرهیز شود. در منطق امام علی (ع) شتاب ورزی در کارها حکومت و مدیریت را به آزمون و خطاهای مکرر می کشاند و در واقع چیزی به نام تدبیر امور باقی نمی ماند: «الْعَجَلُ يُوجِبُ الْعِتَارَ؛ شتابکاری موجب لغزش است.» (غرر الحکم، ۴۳۲).

۱۰-۵. اصل پرهیز از لجاجت: تعصب و لجاجت نیز موانعی در راه اجرای حل مسائل هستند. امیرمؤمنان علی (ع) این صفت زشت اخلاقی را با عبارات مختلف نکوهش کرده اند: «اللَّجُوجُ لَا رَأَى



له؛ شخص لجباز رأی و اندیشه ای ندارد.» (غرر الحکم، ۸۸۷). «ثَمَرَةُ اللَّجَاجِ الْعَطْبُ، ثَمَرُهُ لَجْبَازِي مُؤَدِنُ هَلَاكَتِ اسْت.» (غرر الحکم، ۴۵۹۶). ایشان همچنین به مهم ترین آثار سوء لجاجت اشاره کرده، و می فرماید: «اللَّجَاجَةُ تَسْلُ الرِّأْيَ؛ لَجَاجَتِ، فِکْرُ وَ رَأْيُ انْصَانٍ رَا از میان می برد.» اِيَاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوِ التَّسَقُّطِ (التَّسَاقُطُ - التَّثَبُّطُ) فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا، أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرْتَ، أَوِ الْوَهْنَ عَنهَا إِذَا اسْتَوْضَحْتَ، فَضَعُ كُلِّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ؛ بَر حذر باش از شتابزدگی در امور قبل از فرا رسیدن وقتشان، یا کندی کردن در کارها در هنگام رسیدن وقت آن ها، یا لجبازی کردن در آن ها هر زمان که مبهم و ناشناخته هستند و یا سستی نمودن در آن ها هر زمان که آشکار باشند، پس هر چیزی را در جایگاهش قرار ده.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

### نتیجه گیری

مطالعات دینی نشان می دهد که در فرهنگ دینی اسلام، به دانش سیاست گذاری و چگونگی فرایند آن اهمیت زیادی داده می شود. امروزه بی توجهی به منابع دینی که همان حلقه مفقوده سیاستگذاری مطلوب در جوامع اسلامی است، بیش از پیش مشهود می باشد. این در حالی است که اصول سیاستگذاری کاملاً با ارزش های دینی تطابق دارد. یکی از منابع جامع درباره دانش و اصول سیاستگذاری، نهج البلاغه است. بدون تردید نهج البلاغه کتابی حیاتبخش و ارمغانی الهی برای جامعه بشری است. این کتاب جاوید در عین آنکه بخشی از سخنان و گفتارهای حضرت علی(ع) را در بر می گیرد، حاوی معارفی است که آن را در جایگاهی والا پس از قرآن کریم قرار داده است. از آنجا که خطبه ها، نامه ها و سخنان حضرت علی(ع)، از سیره ایشان در دگرگونی اوضاع امت اسلامی و تحقق سعادت مطلوب برای آنان جدا نیست؛ لذا نهج البلاغه شکل اسناد راهبردی سیاسی به خود گرفته که جهت گیری ها در فرایند سیاست گذاری عمومی در حکومت اسلامی، روش های اداره کشور و نحوه برخورد با مسایل و شیوه های حل آنها را که امر بسیار مهمی در چرخه سیاست گذاری در یک مملکت بشمار می آید را تبیین می کند چنانکه با توجه به اصول و آموزه های مستخرج از این کتاب شریف، فهم مسأله و چگونگی حل آن در فرایند سیاستگذاری عمومی بیش از هر چیزی نیازمند توجه به اصولی بنیادی همچون اصل پرهیز از ساده نگری و ساده سازی، اصل پرهیز از تفکر نگاه صفر و یکی؛ اصل پیچیدگی مسائل اجتماعی؛ اصل زمان بر بودن حل بسیاری از چالش ها؛ اصل

همراه سازی و اقناع افکار عمومی و نیز پرهیز از آمریت؛ اصل آرمان گرایی در عین واقع گرایی، اصل روشن شدن تمام زوایای مسأله، اصل غلبه بر هیجانات، اصل پرهیز از عجله کردن و اصل پرهیز از تعصب و لجاجت می باشد.



## فهرست منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان عرب، جلد اول، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی  
اشتریان، کیومرث (۱۳۸۶)، سیاستگذاری عمومی در ایران، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۹۱)، غرر الحکم و درر الکلم؛ کلمات قصار امیرالمومنین علی (ع)، محمد علی  
انصاری و مهدی انصاری قمی، ج ۶، تهران: انتشارات امام عصر (عج).
- بلعمی، ابو علی (۱۳۷۱)، تاریخنامه طبری، ج ۴، به کوشش: محمد روشن، تهران: انتشارات البرز.  
پوپر، کارل (۱۳۸۸)، زندگی سراسر حل مسأله است، ترجمه‌ی شهریار خواجهیان، تهران: نشر مرکز.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰ق)، الغارات، قم: دار الکتاب.
- جهان بین، فرزاد و مطلبی، مسعود (۱۴۰۳)، ارائه چرخه سیاستگذاری عمومی ارتقا یافته در فرآیند فهم و  
حل مسائل عمومی، سیاستگذاری تحول در علوم انسانی، ۳(۲)، ۷۹-۱۰۴.
- جهان بین، فرزاد (۱۳۹۴)، کتاب زمانه ما و نهج البلاغه؛ برداشت‌هایی از نهج البلاغه پیرامون مسائل  
روز، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷)، دولت آفتاب: اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (ع)، ج ۴، تهران: نشر دریا.  
رایبینگن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۹۷)، رویکردهای هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه  
رحمت الله صدیق سروستانی، تهران: دانشگاه تهران.
- رضاییان، علی؛ رضایی، سید عابد و اکبری، خدیجه (۱۳۹۰)، به کارگیری تدابیر سیاسی بر مبنای سبک‌های حل  
مسأله (مورد مطالعه: کارمندان دانشگاه شهید بهشتی)، پژوهشنامه مدیریت تحول، ۳(۵)، ۲۳-۱.
- رنجبر، رضا؛ وکیل زاده، رحیم و عالی ملک طالش، سلیمان (۱۳۹۰)، رویکرد فازی در نظام شریعت، فقه و حقوق  
اسلامی، ۲(۳)، ۱۴۴-۱۱۹.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۲)، روان‌شناسی پرورشی، تهران: انتشارات آگاه.
- علوی، سید جعفر (۱۳۹۲)، مهارت‌های زندگی با نگاه دینی، مشهد: نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی.  
فروزنده، لطف‌اله و وجدانی، فؤاد (۱۳۸۸)، سیاست‌گذاری عمومی چیست، اطلاعات سیاسی اقتصادی،  
۲۴(۲۷۰)، ۱۸۰-۲۰۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، محقق و مصحح، علی اکبر غفاری و محمدآخوندی، جلد  
۸، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۲)، بحار الانوار، جلد ۷۷، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.  
مستوفی قزوینی، حمد الله (۱۳۸۱)، تاریخ گزیده، ج ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مولر، پیر (۱۳۸۲)، سیاستگذاری عمومی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: انتشارات میزان.  
نادری باب اناری، مهدی (۱۳۸۷)، مولفه های حاکم بر سیاست گذاری عمومی در اسلام، رهیافت انقلاب اسلامی، (۶)۲، ۶۱-۷۲.  
ندائی، علی اکبر (۱۴۰۱)، تاثیر دین و ارزش های دینی در سیاست گذاری عمومی، دین پژوهی و کارآمدی، (۶)۲، ۹۳-۱۱۲.  
نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه انتشارات مشهور  
یعقوبی هبیب، سید شهاب الدین؛ نوبری، علیرضا؛ حاجی بابایی، حمیدرضا و حق گو، جواد (۱۴۰۳)، مدل مفهومی سیاستگذاری در دولت اسلامی با تحلیل محتوای خطبه سوم از کتاب «تمام نهج البلاغه»، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، (۱۳)۷، ۳۳-۷۶.

Ackoff, Russell L., (1987), the Art of Problem Solving, New York, Publisher: John Wiley & Sons Inc,  
Anderson, James (1984), Public Policy and Politics in America, Monterey: Books/Cole.  
Bransford, J.D. and Stein, B.S. (1984), The Ideal Problem Solver: A guide for Improving Thinking, Learning, and Creativity. Freeman, New York.  
Dye, Thomas R (2002), Understanding Public Policy, New Jersey: Prentice Hall.  
Kirkley, Jamie (2003), Principles for Teaching Problem Solving. Indiana: Plato Learning, Inc.  
Lasswell, H.D. (1951), "The Policy Orientation", in H. D. Lasswell, and D. Lerner, The Policy Sciences, Stanford: Stanford University Press, pp. 3-15  
Peters, B. G. (2004), American Public Policy: Promise and Performance (7 Ed.) N. Y.: CQ Press.  
Robbins, S.P. (1998) Organizational Behavior—Concepts, Controversies, and Applications. 8th Edition, Prentice Hall, Upper Saddle River.